

# هویت قومی مهاجران و روند ادغام آنان در ساختار و مناسبات شهری (مطالعه مهاجران کرد محله اسلام آباد شهر کرج به روش نظریه مبنايي)

فهیمة معارف‌وند،\* ابراهیم توفیق\*\*

## چکیده

در این پژوهش برآنیم تا دریابیم مهاجری که با هویت قومی مشخص و تعریف‌شده‌ای، چون قومیت کرد، به شهر کرج مهاجرت می‌کند، در مواجهه با ساختارها و مناسبات‌های حاکم بر محیط اجتماعی جدید چگونه عمل می‌کند و فرآیند سازگارشده او با محیط جدید چگونه رخ می‌دهد. میدان مطالعه محله اسلام‌آباد شهر کرج است. محله مزبور به لحاظ وضعیت خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همواره پذیرای مهاجران تازه‌وارد شهر کرج بوده و برای مهاجران روستایی نقش دروازه ورود به زندگی شهری را برعهده داشته است.

روش پژوهش حاضر کیفی بوده است و از روش‌های مشاهده مستقیم و مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته جهت گردآوری اطلاعات، و از روش نظریه مبنايي جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات بهره برده‌ایم. گردآوری داده‌های میدانی در ۱۵ حوزه انجام شد: علت‌ها و انگیزه‌های مهاجرت، علت‌های انتخاب شهرستان کرج به‌منزله مقصد مهاجرت و محله اسلام‌آباد جهت اسکان، عضویت در گروه قومی، کیفیت و کمیت ارتباط با خویشاوندان، گرایش به محله، روابط همسایگی و پیوندهای محله‌ای، تصویر ذهنی محله در انظار عمومی، زبان، لباس، مراسم ازدواج، همسرگزینی، اوقات فراغت، خاستگاه جغرافیایی، آگاهی از پیشینه تاریخی و مشارکت سیاسی.

نمونه‌های تحت مطالعه ارزش‌ها و الگوهای فکری و رفتاری محیط اجتماعی محل سکونت جدید را کسب و درونی می‌کنند. این روند باعث دوری آنها از بسیاری انگاره‌ها و عناصر هویت قومی‌شان می‌شود، اما نه آن‌چنان که هویت قومی خود را کاملاً به فراموشی بسپارند؛ نشانه‌هایی از کردبودن هنوز در بسیاری از ابعاد زندگی آنها، به‌خصوص در حیطه خصوصی زندگی‌شان خودنمایی می‌کند و باعث تمایز آنها از اقوام دیگر ایرانی می‌شود. بنابراین، اکنون هویت جمعی آنها تلفیقی از هویت قومی‌شان و هویتی است که در محیط شهری و تحت تأثیر ساختار و مناسبات‌های این محیط شکل گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** هویت، هویت قومی، مهاجرت، شهرنشینی، شهر کرج، محله اسلام‌آباد، قومیت کرد.

\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه پیام‌نور [sql\\_bahar@yahoo.com](mailto:sql_bahar@yahoo.com)

\*\* مدرس جامعه‌شناسی [towfigh\\_brahim@yahoo.com](mailto:towfigh_brahim@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۶

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۲۳-۱۴۴

## مقدمه و طرح مسئله

رشد و توسعه کلان‌شهر تهران در دهه‌های اخیر، خصوصاً در بُعد جمعیتی، تأثیر عمیقی بر شهرها و شهرک‌های اقماری اطراف آن برجای گذاشته است، و شهرستان کرج از جمله شهرهایی است که بیشترین تأثیر را به خود دیده است. کرج خیلی زود از روستایی عبوری به کلان‌شهر تبدیل شد. این شهر همواره معبر مهاجران بسیار بوده و به تدریج به لحاظ جمعیتی پذیرای گروه‌های قومی متعددی شده و به شهری چندقومی تبدیل شده است. برقراری پیوندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره با محیط جدید، مستلزم بازتعریف هویت<sup>۱</sup> از سوی مهاجران است؛ چراکه زندگی در شهرهای بزرگ موجب تحول نیازها و علاقه‌های مهاجران می‌شود. در اینجا هویت به معنای آگاهی فرد از «کیستی» فردی و «تعلقات» اجتماعی‌اش به کار رفته است. چنین آگاهی‌ای هرچند در ابتدا احساسی فردی است، در جریان روابط اجتماعی به شکل‌گیری همگنی‌ها و ناهمگنی‌های فرد با افراد و گروه‌های دیگر منجر می‌شود و از احساسی صرفاً درونی و فردی به احساسی بیرونی و جمعی بسط می‌یابد. «برساختن هویت در نهایت توسط پذیرش فرد صورت می‌گیرد، اما محیط اجتماعی و به‌ویژه مناسبات حاکم بر این محیط، نقش اساسی در ساخته شدن هویت دارند» (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۱۷). ابزار فرهنگی هویت‌ساز باعث شکل‌گیری مقوله‌های هویتی در میان جوامع بشری می‌شوند. زبان، مذهب، پوشاک، علاقه‌های زیباشناختی، تفریح و سرگرمی، ورزش و تغذیه برای زندگی هر گروهی معنا ایجاد می‌کنند و باعث شباهت و تفاوت از برون‌گروه می‌شوند. هویت قومی<sup>۲</sup> یکی از انواع هویت جمعی<sup>۳</sup> و به معنای احساس همبستگی عاطفی با اجتماع بزرگ‌تر قومی و احساس وفاداری به آن است (احمدی، ۱۳۸۷). در بحث‌های جامعه‌شناختی شالوده هویت قومی را «احساسات مشترک» و «آگاهی جمعی» می‌دانند.

براین اساس، هویت قومی مشخص و تعریف‌شده مهاجری که به محیط جدید شهری وارد می‌شود و در جریان مناسبات‌های این شهر قرار می‌گیرد ممکن است به اشکال مختلف متأثر شود: ممکن است با ساختار مسلط اجتماعی در محیط جدید پیوندی عمیق برقرار کند و تحت تأثیر عناصر و ویژگی‌های آن از هویت پیشین خود عقب‌نشینی کند و حتی به کل منکر آن شود. در این حالت فرد به مرور به شهروندی منفعل تبدیل می‌شود که کاملاً پذیرای ساختار و مناسبات موجود خواهد بود. حالت دوم نقطه مقابل حالت قبل است؛

<sup>1</sup> Identity

<sup>2</sup> Ethnic identity

<sup>3</sup> Collective identity

به این معنی که فرد در تقابل با ساختارهای مسلط اجتماعی قرار می‌گیرد و در برابر ارزش‌های مسلط و حاکم مقاومت می‌کند و از به حاشیه رانده شدن ارزش‌ها و اعتقادات هویتی خود جلوگیری می‌کند. گروه سوم، طیف بینابینی هستند که در کنار حفظ ارزش‌ها و اعتقادات خود تلاش می‌کنند با ارزش‌های مسلط در محیط هم کنار بیایند و در واقع تأثیر و تأثرات متقابلی به وجود آورند.

در این پژوهش قومیت کرد را مدنظر قرار دادیم. بیشتر کردها در غرب کشور در چهار استان (ایلام، کرمانشاه، کردستان و بخشی از آذربایجان غربی) سکونت دارند. فقدان توجه کافی به این مناطق در برنامه‌های توسعه کشور موجب عقب‌ماندگی و احساس محرومیت مردم ساکن در این مناطق شده است، که همین باعث رشد مهاجرت از این استان‌ها به دیگر استان‌های کشور شده است. «اگر نسبت به مسائل کردها در خاورمیانه دیدی تاریخی داشته باشیم، شاید هیچ‌کدام از اقوام ساکن در خاورمیانه به اندازه کردها برای حفظ هویت و تداوم حیات فرهنگی خود تلاش نکرده باشند» (ساعدی، ۱۳۸۳). به این ترتیب، روندهای تاریخی که قوم کرد در گذشته خود سپری کرده و در حافظه تاریخی این قوم ثبت شده است، در کنار همان احساس محرومیت و عقب‌ماندگی که به آن اشاره شد، باعث می‌شود که نوعی احساس همبستگی در میان کردها شکل بگیرد و تعلق خاطر خاصی به قومیت خود احساس کنند.

#### اهمیت و اهداف تحقیق

در زمینه فرایند مهاجرت به شهر و تأثیر این فرایند بر هویت مهاجران (هویت فردی، هویت قومی، هویت ملی و غیره) توصیف‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناسانه که با نگاهی ژرف‌گرایانه به چنین تأثیر و تأثراتی پرداخته باشند کم‌مایه است. در خصوص فرایند مهاجرت آنچه بیشتر کانون توجه بوده عوامل و انگیزه‌های مهاجرت است و آنجا هم که صحبت از پیامدهای مهاجرت به میان می‌آید، بیشتر از منظر جمعیت‌شناسی، جغرافیایی و اقتصادی به این مهم پرداخته‌اند و کمتر اشاره و توجهی به موضوع هویت مهاجران کرده‌اند. در این میان با توجه به تنوع فرهنگی و قومی که در کشور ما وجود دارد، مهاجرت‌های گسترده باعث به وجود آمدن نوعی اختلاط فرهنگی و قومی میان مردم، به خصوص در شهرهایی چون شهر کرج، شده و این مسئله ضرورت توجه به بحث هویت‌های قومی مهاجران را دوچندان می‌کند.

نکته درخور تأمل در باب شهرستان کرج آن است که تنوع قومی- فرهنگی شدید در این شهر مانع شکل‌گیری فرهنگ محلی واحدی میان ساکنان آن می‌شود و حتی ممکن است تضادها و تعارض‌های ارزشی فراوانی به وجود آورد. مهاجران و حتی نسل‌های بعدی آنها

به منظور جلوگیری از به حاشیه رانده شدن و انزوای اجتماعی، ناچار به یک پارچه شدن با عناصر محیطی جدید و ادغام در جامعه بزرگتر هستند. این فرآیند، با توجه به ویژگی خاص مزبور در باب کلان شهر کرج، ممکن است آنها را در موقعیتی خاص قرار دهد که حتی گاه با تنشها و تعارضهایی همراه باشد.

هدف اصلی این پژوهش آن است که دریابیم فرد مهاجری که با هویت قومی مشخص و تعریف شده‌ای چون قومیت کرد به شهر کرج مهاجرت می‌کند، در مواجهه با ساختارها و مناسبات حاکم بر محیط اجتماعی جدید چگونه عمل می‌کند و فرآیند سازگارش را او با عناصر زیستی این محیط چگونه رخ می‌دهد. بنابراین پرسشهایی که راهنمای انجام پژوهش حاضر هستند عبارتند از:

۱. علل و عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری برای مهاجرت چیست؟ و چرا نمونه‌های تحقیق شهر کرج و در این شهر محله اسلام‌آباد را جهت اسکان برگزیده‌اند؟
۲. مهاجرت و استقرار در شهری چون کرج تا چه حد و چگونه موجب ایجاد تغییر در زندگی فرد مهاجر می‌شود؟
۳. تحولات ناشی از شهرنشینی در زندگی نمونه‌های تحقیق به چه شکل نمود می‌یابد؟
۴. مهاجری که ریشه و هویت تعریف شده‌ای از گذشته و اصالت خود دارد، پس از جدایی از خاستگاه قومی‌اش و استقرار در شهر کرج چگونه رفتار خواهد کرد؟
۵. کنشگران اجتماعی این تحقیق، در جریان مهاجرت به شهر کرج و زندگی در این شهر در هریک از ابعاد برساختن هویت قومی خود چه تغییراتی را تجربه می‌کنند تا بتوانند با زندگی در این شهر سازگار شوند و انطباق یابند؟

#### چارچوب مفهومی تحقیق

از آنجاکه در روش نظریه‌مبنایی، تکیه محقق بیشتر بر مطالعه مستقیم پدیده‌ها و استخراج مقوله‌ها و گزاره‌ها و نهایتاً نظریه‌ای مبتنی بر آنهاست، بهره‌گیری از متون نظری به معنای پذیرش کامل آنها به مثابه چارچوبی نظری نیست و محقق صرفاً از این متون به منزله منابع احتمالی ایجاد سؤال، منبع ثانویه داده‌ها و راهنمای نمونه‌گیری نظری استفاده می‌کند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷: ۴۶-۵۰). در این پژوهش دیدگاه وابستگی و نظریه‌های راونشتاین و اورت.لی در خصوص مهاجرت و علل اسکان در محله‌ای خاص، دیدگاه ورت در خصوص غیرشخصی شدن روابط شهرنشینان، دیدگاه زیمل در خصوص خصلت‌های انسان شهرنشین، مفهوم ازجاکندگی گیدنز در زمینه بازتعریف هویت مهاجران و دیدگاه کاستلز در خصوص از دست رفتن اهمیت قومیت و سازوکارهای برساختن هویت جمعی کنشگران اجتماعی چارچوب مفهومی تحقیق را تشکیل می‌دهند.

بر مبنای دیدگاه وابستگی و نظریه‌های راونشتاین و اورت.لی، مهاجرت در کشورهای در حال توسعه، در نتیجه توسعه نابرابر روستا و شهر (تجمع نیروهای دافعه در روستاها و تمرکز نیروهای جاذبه در شهرها) صورت می‌گیرد. مهاجران اغلب مناطقی را جهت اسکان برمی‌گزینند که اولاً شباهت بیشتری با مبدأ مهاجرتشان داشته باشد و ثانیاً در مجاورت شبکه خویشاوندان، اقوام و نزدیکانشان قرار گیرند (لهسائی‌زاده، ۱۳۶۸؛ زنجانی، ۱۳۸۰).

به عقیده لوئیس ورت، زندگی شهری موجب غیرشخصی شدن روابط شهرنشینان می‌شود. به نظر او، در شهرها تعداد بسیار زیادی از جمعیت در فاصله بسیار نزدیک به یکدیگر زندگی می‌کنند، اما بیشتر آنها به درستی یکدیگر را نمی‌شناسند و تماس‌های آنها زودگذر و ناپیوسته است (گیدنز، ۱۳۸۵).

آیا دیدگاه ورت مبنی بر غیرشخصی شدن روابط شهرنشینان بر جامعه شهری کرج و محله تحت مطالعه ما تطبیق پذیر است؟ شواهد حاکی از آن است که در کشورهای در حال توسعه‌ای نظیر ایران، با وجود گسترش صوری شهرنشینی و ظهور بسیاری از ظواهر و آداب زندگی شهری، خاصه در بعد فرهنگ مادی (جنبه‌های فیزیکی و تکنولوژیکی زندگی روزانه)، در بعد فرهنگ غیرمادی (آداب و رسوم، اعتقادات، الگوهای ارتباطات و...) شاهد بقای بسیاری از آداب و اصول زندگی سنتی هستیم.

شاید کلید حل این مسئله در تفکیک زندگی شهری و تجربه شهرنشینی به دو حوزه عمومی (فرهنگ و محیط شهری و برخورد با بیگانه‌ها) و خصوصی (خانواده، دوستان و همکاران) باشد؛ بدین ترتیب که روابط شهرنشینان در حوزه عمومی، غیرشخصی و رسمی است، اما در حوزه خصوصی همچنان روابط گرم و صمیمانه حاکم است.

به نظر جورج زیمل، انسان در کلان‌شهر با عقل خویش به محرک‌های محیط پاسخ می‌دهد و نه با عواطف و احساساتش؛ روابط و مناسبات اجتماعی او حول محاسبه دقیق زمان شکل می‌گیرد. در شهر با وجود اینکه فرد هر روز با افراد بی‌شماری سروکار دارد، گذرابودن این تماس‌ها در عین تراکم زیاد باعث ایجاد فاصله ذهنی میان شهرنشینان و جدایی آنها می‌شود و بیگانگی رشد می‌یابد. این وضعیت همچنین به توسعه فردگرایی و تضعیف جمع‌گرایی در شهر منجر می‌شود (زیمل، ۱۳۷۲).

با آنکه زیمل این قضایا را در باب انسان مدرن مطرح کرده و زمینه اجتماعی مدنظر او شهر مدرن است، شاید بتوان نمودهایی از این قضایا را در شهرهای جوامع در حال توسعه، از جمله نمونه تحت مطالعه این تحقیق، مشاهده کرد.

به نظر آنتونی گیدنز در دوران کنونی (دوران مدرنیته متأخر) کنشگران اجتماعی ناچار به تغییر شکل مداوم هویت شخصی خویش هستند و حتی تغییرات وجوه بسیار خصوصی

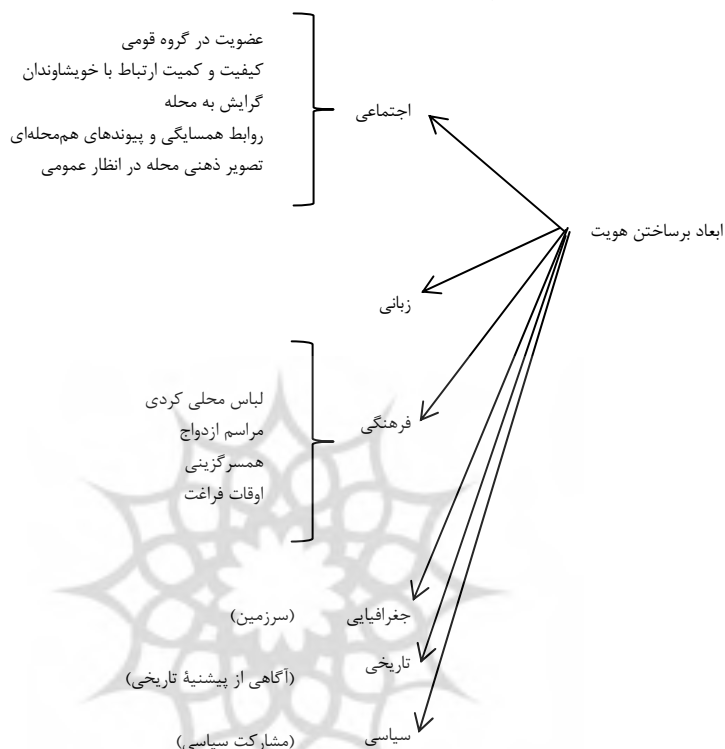
زندگی شخصی نیز مستقیماً با تماس‌های اجتماعی پدیده و وسیع‌دامنه ارتباط دارد (گیدنز، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵؛ ممتاز، ۱۳۸۷). اگر مهاجرت به شهرهای بزرگ را یکی از نمودهای (تجارب) زندگی مدرن در نظر بگیریم، بر مبنای اندیشه گیدنز، مهاجران ناچار به بازتعریف هویت خویش (چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی) خواهند بود. با توجه به سازوکار ازجاکندگی<sup>۱</sup> آنها به‌ناچار با عناصر موجود در محیط اجتماعی جدید مواجه می‌شوند و زمینه لازم برای بریدن از الگوهای رفتاری جاافتاده در آنها شکل می‌گیرد. در واقع این کنشگران روابط اجتماعی‌شان را از بافت‌های محلی جدا و در زمینه‌های اجتماعی نو مجدداً ترکیب می‌کنند و شکل می‌دهند. «آنها به بازتعریف هویت خویش می‌پردازند، نه با اتکای صرف به ارزش‌ها و هنجارها و مؤلفه‌های سنتی تعریف هویت- نظیر قومیت، نژاد، زبان، جنسیت و... بلکه براساس یک سری روابط اجتماعی در فواصل زمانی- مکانی نامعین» (گیدنز، به نقل از کامرانی، ۱۳۸۹).

مفاهیم مرتبط با موضوع تحقیق حاضر در اندیشه ایمانوئل کاستلز عبارت‌اند از: ازدست‌رفتن اهمیت قومیت به‌مثابه یکی از ابزارهای تعریف هویت جمعی در دوران کنونی، سازوکارهای برساختن هویت اجتماعی، و تأکید کنشگران اجتماعی بر هویت‌های محلی. به عقیده کاستلز، زندگی در کلان‌شهرها به ظهور و بروز ویژگی‌های خاصی در زندگی شهرنشینان منجر می‌شود؛ از جمله: اهمیت یافتن بیش از حد زندگی در خانواده هسته‌ای، غلبه ایده‌ها و اندیشه‌های فردگرایانه، ازدست‌رفتن معنی مکان، و ازدست‌رفتن اهمیت قومیت به‌مثابه یکی از ابزارهای برساختن هویت جمعی کنشگران اجتماعی (کاستلز، ۱۳۸۵؛ ممتاز، ۱۳۸۷). اما به عقیده او، انسان‌ها موجودات منفعلی نیستند و در برابر فرآیند فردی‌شدن و تجزیه اجتماعی از خود واکنش نشان می‌دهند. سازوکار کنشگران اجتماعی در مقابل ازدست‌رفتن معنی مکان تأکید بر هویت محلی‌شان است. کنشگران اجتماعی با تأکید بر محل زندگی خویش سعی در حفظ هویت محلی خود دارند تا به این ترتیب به مکان زندگی خویش معنا بخشند و در شکلی از هویت جمعی مشترک با یکدیگر سهیم شوند. «مردم در محیط محلی خویش با یکدیگر وارد کنش متقابل می‌شوند و با همسایگان خود شبکه‌های اجتماعی می‌سازند» (کاستلز، ۱۳۸۵). آیا چنین تأکیدی بر هویت محلی در میان نمونه‌های تحقیق حاضر نیز مشاهده می‌شود؟

به نظر کاستلز، اگرچه در دوران کنونی، قومیت به‌مثابه یکی از ابزارهای تعریف هویت جمعی اهمیت خود را از دست داده است، افراد «مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی که ریشه در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی-مکانی آنها دارد» (همان)، به

<sup>۱</sup> Disembedding

برساختن هویت جمعی خود می‌پردازند. آنها از مواد و مصالحی چون «تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطرهٔ جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه و جهاز قدرت و...» (همان) جهت برساختن هویت خویش استفاده می‌کنند. براین اساس در پژوهش حاضر ابعاد برساختن هویت جمعی، بعد اجتماعی، بعد زبانی، بعد فرهنگی، بعد جغرافیایی، بعد تاریخی، و بعد سیاسی در نظر گرفته شدند و با استفاده از مؤلفه‌های گوناگون، تحت بررسی قرار می‌گیرند تا دریابیم کنشگران اجتماعی مدنظر تحقیق، در جریان مهاجرت به شهر کرج، در هریک از این ابعاد چه تغییراتی را تجربه کرده‌اند تا بتوانند با زندگی در این شهر سازگار شوند و انطباق یابند؟



### روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش حاضر کیفی است. جهت گردآوری اطلاعات از روش مصاحبهٔ نیمه‌ساخت‌یافته<sup>۱</sup> و جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش نظریهٔ مبنایی<sup>۲</sup> بهره برده‌ایم. «در این راهبرد پژوهشگر به‌جای اینکه مطالعهٔ خود را با نظریهٔ از پیش‌تصورشده‌ای آغاز

<sup>1</sup> Semi structured interview

<sup>2</sup> Grounded theory

کند، کار را با یک حوزه مطالعاتی خاص شروع می‌کند و اجازه می‌دهد که نظریه از دل داده‌ها پدیدار شود» (حریری، ۱۳۸۵: ۱۸). جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات و ساخت نظریه مبنایی، سه مرحله کدگذاری<sup>۱</sup> (آزاد،<sup>۲</sup> محوری<sup>۳</sup> و گزینشی<sup>۴</sup>) انجام می‌شود. در کدگذاری آزاد، طی فرآیند خردکردن و مفهوم‌پردازی داده‌ها، مفاهیم مهم (زیرمقولات) به دست می‌آیند. در کدگذاری محوری زیرمقولات به یکدیگر پیوند داده می‌شوند تا اطلاعات در نظمی بالاتر دسته‌بندی شوند و مقولات محوری (اصلی) به دست آیند. سپس، پارادایم (مدل الگویی) تحقیق طراحی می‌شود. پارادایم متضمن سه دسته شرط (علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای)، راهبردهای کنش/کنش متقابل<sup>۵</sup> و پیامدها<sup>۶</sup> است. «شرایط، حوادث، وقایع و رخدادهایی است که به وقوع یا گسترش پدیده تحت مطالعه می‌انجامد. راهبردها، کنش‌های انجام‌شده برای کنترل، اداره و برخورد با پدیده است و پیامدها نتیجه و حاصل راهبردهای به‌کارگرفته شده‌اند» (همان) (نمودار ۱). مقولات مهم که براساس ابعاد شرایطی، تعاملی/فرآیندی، و پیامدی دسته‌بندی شده‌اند، در یک خط داستان به یکدیگر مرتبط می‌شوند و به نگارش درمی‌آیند تا با استفاده از آن، در مرحله کدگذاری گزینشی، «مقوله هسته» استخراج شود.

نمونه‌ها از میان جامعه آماری، مهاجران کرد ساکن محله اسلام‌آباد شهر کرج، براساس مدل نمونه‌گیری نظری<sup>۷</sup> (نمونه‌گیری از مفاهیمی که نشان‌دهنده مقولات و خصوصیات آنهاست، و نه صرفاً نمونه‌گیری از افراد) انتخاب شدند و پس از انجام ۲۱ مصاحبه (به روش نیمه‌ساخت‌یافته) اشباع نظری حاصل شد. سؤالات مصاحبه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: سؤالات مرتبط با هویت قومی، برای اینکه بسنجیم هویت قومی در حال حاضر از چه درجه‌ای از اهمیت نزد فرد برخوردار است؛ سؤالات مرتبط با ادغام فرد در ساختار و مناسبات محل زندگی کنونی‌اش برای اینکه بسنجیم فرد تا چه حد در محیط زندگی خود جذب شده و هنجارهای زندگی شهری را پذیرفته است.

<sup>1</sup> Coding

<sup>2</sup> Open coding

<sup>3</sup> Axial coding

<sup>4</sup> Selective Coding

<sup>5</sup> Action /interaction strategies

<sup>6</sup> Consequences

<sup>7</sup> Theoretical sampling



## میدان مطالعه

اسلام‌آباد (معروف به زورآباد) به وسعت تقریبی ۱۸۵ هکتار، روی تپه‌ای به نام "مرادآب" در شمال شرقی شهر کرج واقع شده است. تبدیل این تپه سرسبز به یکی از مناطق حاشیه‌ای شهر کرج و اسکان مهاجران روستایی در آن به‌طور تقریبی از سال‌های نخست دهه ۵۰ آغاز می‌شود و با چنان سرعتی پیش می‌رود که تا پایان همان دهه، ظرفیت خانه‌سازی در سراسر تپه تکمیل می‌شود.

به‌طور کلی، محله اسلام‌آباد به‌لحاظ اوضاع خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همواره پذیرای مهاجران تازه‌وارد شهر کرج بوده و درواقع برای مهاجران روستایی نقش دروازه ورود به زندگی شهری را برعهده داشته است. با وجود این، ویژگی‌هایی چون تمرکز شدید فقر، منشأ روستایی ساکنان با شیوه‌های زندگی خاص خود، ریخت ظاهری غیراستاندارد و بی‌قاعده، سابقه غیررسمی و غیرقانونی و بلا تکلیفی و نامشخص بودن وضعیت سکونت در آینده و وجود و تراکم برخی جرم‌ها و تخلفات در آن، باعث شده که این محله اولاً، با محیط پیرامون خود دارای مرزهای مشخص کالبدی و اجتماعی باشد و ثانیاً، از جانب اهالی شهر منزوی شود و اهالی شهر کرج تصورات کلیشه‌ای درباره آن داشته باشند و هرگونه عمل دور از شأن اجتماعی را به اهالی این محله نسبت دهند.

با تشکیل "ستاد طرح ساماندهی تپه مرادآب" در سال ۱۳۷۱ (که هدف آن انتقال تدریجی اهالی محله به دیگر نقاط شهر و سپس تخریب محله بود)، جمعیت محله به تدریج رو به کاهش نهاد. اکنون حدود ۵۵۰۰۰ نفر در این محله ساکن‌اند (ستاد طرح ساماندهی تپه مرادآب، ۱۳۹۰).

## تجزیه و تحلیل اطلاعات، یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش با الهام‌گرفتن از برخی تحقیقات انجام‌شده به روش نظریه مبنایی ارائه می‌شود. سؤالات مصاحبه‌ها حول پانزده حوزه شکل گرفتند و داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها به صورت سطر به سطر جهت استخراج مفاهیم مهم (زیرمقولات) کدگذاری آزاد شدند. سپس در کدگذاری محوری این زیرمقولات با یکدیگر پیوند داده شدند تا اطلاعات به شیوه جدیدی به یکدیگر ربط داده شوند. حاصل این مرحله به دست آمدن یک مقوله محوری برای هریک از حوزه‌های تحت مطالعه است (جدول ۱).

جدول ۱. مقوله محوری استخراج‌شده به تفکیک پانزده حوزه تحت بررسی

مقوله محوری استخراج شده	تعداد مفاهیم عمده از زیرمقولات	حوزه تحت بررسی
انگیزه پیشرفت و ارتقای سطح زندگی	۱۳	علل و انگیزه‌های مهاجرت
شرایط مساعد مهاجری	۱۲	علل انتخاب شهرستان کرج به عنوان مقصد مهاجرت و محله اسلام‌آباد جهت اسکان

اعتماد به گروه قومی	۱۶	اعتماد به گروه قومی
تحلیل رفتن روابط خویشاوندی	۱۵	کیفیت و کمیت ارتباط با خویشاوندان
گرایش مثبت، گرایش منفی و گرایش دوسویه	گرایش مثبت: ۱۹ گرایش منفی: ۱۲	گرایش به محله
روابط و پیوندهای سطحی، جزئی و غیرعاطفی	۱۳	روابط همسایگی و پیوندهای هم‌محله‌ای
هویت محکوم و انگ‌خورده محله از جانب اهالی شهر	۱۷	تصور ذهنی محله در انظار عمومی
کاربرد زبان قومی (زبان کردی) در محیط خصوصی و زبان رسمی (زبان فارسی) در محیط عمومی	۱۵	زبان
هماندیدن یا فرهنگ غالب محیط اجتماعی	۷	لباس
مقاومت	۱۸	مراسم ازدواج
افزایش فردگرایی و کاهش قوم‌گرایی	۱۸	همسرگزینی
شرایط جدید محیط زندگی (شرایط محیطی)	۱۱	اوقات فراغت
ترجیح دادن زندگی در کرج به دیگر نقاط	۱۷	بعد جغرافیایی
آگاهی مبهم	۵	بعد تاریخی
مشارکت صوری	۴	بعد سیاسی

پس از این مراحل، جهت تدوین پارادایم (مدل الگویی) تحقیق، کلیه مقولات در قالب سه دسته مقولات شرایطی، تعاملی، و پیامدی بازکدبندی شدند. در جدول ۲ نمونه‌هایی از زیرمقولات و مقولات استخراج‌شده، به تفکیک ابعاد شرایطی، تعاملی و پیامدی آمده است. مقولات پیامدی به دلیل حجم زیاد تفکیک نشده و صرفاً به چند مورد اشاره می‌شود.

جدول ۲. زیرمقولات و مقولات مجدداً کدبندی‌شده به تفکیک ابعاد شرایطی، تعاملی و پیامدی

نوع مقوله	مقولات عمده (محوری)	نمونه‌هایی از زیرمقولات
شرایطی (علی)	انگیزه پیشرفت و ارتقای سطح زندگی	دست‌یابی به فرصت‌های شغلی، تشکیل خانواده هسته‌ای، تبعیت از خانواده، گسستگی از مشاجرات خانوادگی، ...
شرایطی (علی)	شرایط مساعد مهاجرپذیری	حضور اقوام و خویشاوندان، ادامه تحصیل، آب‌وهوای خوب، کم‌تر بودن جمعیت کرج نسبت به تهران، ...
شرایطی (مداخله‌گر)	روابط و پیوندهای سطحی، جزئی و غیرعاطفی	کاهش فرصت تعامل، اجاره‌نشینی، موانع روانی نظیر ترس از ایجاد مزاحمت و ترس از انتظارات بی‌جا، ...
شرایطی (زمینه‌ای)	هویت محکوم و انگ‌خورده محله از جانب اهالی شهر	تنزل منزلت اجتماعی اهالی محله، پایگاه اجتماعی نامناسب، انگ‌خوردن، وجود انحرافات اجتماعی، قضاوت سطحی بر اساس شایعات، ...
تعاملی	انطباق (پذیرش)	کاهش روابط خویشاوندی و تنظیم عقلانی روابط اجتماعی، وابستگی شغلی و عاطفی به محل زندگی، کاهش نقش قومیت در انتخاب همسر، ...
تعاملی	عدم انطباق	حفظ زبان، وفاداری به اجتماع قومی، اصرار بر تکلم به زبان کردی با کردزبانان، استفاده از لباس محلی در مراسم خاص نظیر مراسم ازدواج، ...
پیامدی	احساس تعلق به گروه قومی، کاهش روابط خویشاوندی، گرایش‌های سه‌گانه به محله، کاربرد زبان قومی در محیط خصوصی و زبان رسمی در محیط عمومی، همانندشدن با فرهنگ غالب محیط اجتماعی در زمینه پوشش، افزایش فردگرایی و کاهش قوم‌گرایی، شرایط جدید محیط زندگی، ترجیح دادن زندگی در کرج به دیگر نقاط، آگاهی مبهم از پیشینه تاریخی، مشارکت صوری در رفتار انتخاباتی	خودآگاهی قومی، گستردگی کمی و کیفی روابط خویشاوندی در نخستین سال‌های پس از مهاجرت، زادگاه و محل رشد و جامعه‌پذیری، وابستگی درونی به زبان قومی، توافق و اختلاط فرهنگی میان قومیت‌های مختلف در زمینه طرز پوشش، شبیه‌شدن مراسم شهر و روستا، فروپاشی ساختار خانواده گسترده، تماشای ماهواره، وابستگی شغلی به محل زندگی، ریشه تاریخی، انتخاب تصادفی، ...

علتها و انگیزه‌های مهاجرت: زمانی که فرد احساس کند در محیط زندگی‌اش از فرصت‌های لازم جهت رسیدن به اهداف باارزش خود برخوردار نیست و نمی‌تواند به وسائل نیل به آن هدف‌ها در داخل سازمان اجتماعی خود دست یابد و احساس کند منابع لازم جهت رفع محرومیت‌هایش در خارج از سازمان اجتماعی او وجود دارد، احتمالاً اقدام به مهاجرت می‌کند.

علت‌های انتخاب شهرستان کرج به‌منزله مقصد مهاجرت، و محله اسلام‌آباد جهت اسکان: مصاحبه‌شوندگان در توضیح علت‌های این انتخاب به عواملی نظیر آب‌وهوای خوب، ادامه تحصیل، آشنایی قبلی با این شهر به‌واسطه مهاجرت‌های موقت یا از طریق مهاجران دیگر، نزدیکی به پایتخت و اشتغال اشاره کردند. مهاجران در بدو ورود به مقصد مهاجرت مناطقی را جهت اسکان برمی‌گزینند که از جهات مختلف با محل زندگی آنها قبل از مهاجرت مشابهت داشته باشد. چنین مشابهتی جذب مهاجران در ساختار جامعه مقصد و سازگاری هرچه بیشتر آنان را تسهیل می‌کند. در پژوهش حاضر یکی از شروط ایجاد چنین مشابهتی حضور اقوام و خویشاوندان در اسلام‌آباد است؛ چراکه زندگی در کنار خویشاوندانی که ویژگی‌های مشابهی دارند، اثرات گذار از روستا به شهر را تخفیف می‌دهد.

عضویت در گروه قومی: این مؤلفه به‌منزله یکی از شاخص‌های بعد اجتماعی هویت قومی، از طریق پرسش "اگر کسی از شما بپرسد کجایی هستید پاسخ شما چیست؟"، به بحث گذاشته شد. تقریباً تمام مصاحبه‌شوندگان در پاسخ این سؤال گفتند: "من کرد هستم". مقوله محوری این شاخص داشتن احساس تعلق به گروه قومی است.

«هرکس از من می‌پرسد، می‌گویم کرد هستم. دوست دارم بگویم اصلیتم کجاست و اصالتاً مال کجا هستم. به نظر من، کردها همیشه سربلند بودند، بیشتر مرزبان‌های ما کرد بودند. مردها و حتی زن‌های کرد، همیشه برای هر حکومتی که بوده، یاری کردند، مرزداری کردند. به غیر از اینها، خوب پدر و مادر من کرد هستند، پس من هم کردم، بچه من هم هر جا که به دنیا بیاید و بزرگ شود، کرد محسوب می‌شود» (هیرو، متولد روستای کردنشین بالاکوه، حوالی شهر زنجان).

کیفیت و کمیت ارتباط با خویشاوندان: در این حوزه، ارتباط با خویشاوندان ساکن شهرستان (خاستگاه قومی) و ارتباط با خویشاوندان ساکن اسلام‌آباد، کرج و شهرهای اطراف، تحت بررسی قرار گرفت. الگوی غالب در روابط خویشاوندی آن است که مهاجران در نخستین سال‌های پس از مهاجرت به‌لحاظ کمی و کیفی ارتباطات خویشاوندی گسترده و تنگاتنگی دارند. اما به‌مرور زمان و با خوگرفتن به محیط جدید، ارتباطات هم در بعد کیفی و هم در بعد کمی کم‌رنگ‌تر می‌شود، به‌نحوی که اغلب پیوندها و روابط با

خویشاوندان درجه یک -والدین، خواهر و برادر- برقرار است و درباره خویشان درجه یک ساکن شهرستان این تماس‌ها اغلب به جهت دوری مسافت از طریق تلفن صورت می‌گیرد.

**گرایش به محله:** پس از تحلیل مصاحبه‌ها سه گرایش به محله درمیان مصاحبه‌شوندگان مشاهده شد: گرایش مثبت، گرایش منفی و گرایش دوسویه (مقوله محوری سه‌بعدی). مصاحبه‌شوندگانی که گرایش مثبتی به محله دارند، دلایل مختلفی برای آن بیان کردند: آب‌وهوای خوب، زادگاه و محل رشد و جامعه‌پذیری، تشابه پایگاه اجتماعی-اقتصادی اهالی محله، احساس بیگانگی یا غربت در محلات دیگر و... این گروه باوجود اذعان به منزلت اجتماعی ضعیف محله، خود را متعلق به آن می‌دانند و به آن تعلق خاطر خاصی دارند.

«آن تعلق خاطری که من گفتم به کرج دارم، یک جورهایی به همین زورآباد هم دارم. درست است که کسانی که اینجا زندگی نکردند و از بیرون بهش نگاه می‌کنند، مخصوصاً تا چند سال قبل، تصور خوبی از زورآباد ندارند، اما چون من اینجا به دنیا آمدم، شخصیتم اینجا شکل گرفته، اینجا خیلی راحت‌م و محل زندگی‌ام را دوست دارم. درست است که هنوز هم مردم کرج نسبت به ما که اینجا زندگی می‌کنیم، دید خوبی ندارند، اما من که می‌دانم تصور آنها اشتباه است، برایم مهم نیست که درباره محل زندگی من چه فکری می‌کنند» (اکبر، متولد کرج).

اما مصاحبه‌شوندگانی که گرایش منفی به محله دارند، از محل زندگی‌شان ابراز بیزاری می‌کنند. عواملی که به شکل‌گیری چنین گرایشی انجامیده است غالباً عوامل بیرونی هستند، نظیر منزلت اجتماعی ضعیف محله، تحقیرشدن از سوی اهالی شهر، برچسب خوردن، و به‌طور کلی تصویر منفی محله در انظار عمومی.

«زورآباد را اصلاً دوست ندارم. وقتی بخواهم بچه‌دار شوم، دیگر اینجا نمی‌مانم. دوست ندارم بچه‌ام توی همچین محیطی به دنیا بیاید و بزرگ شود. چون مردم تصور بدی از اسلام‌آباد دارند، فکر می‌کنند قاچاق‌فروش یا بی‌سروپا و بی‌خانواده هستی، به‌خاطر همین هیچ‌وقت نمی‌گویم اسلام‌آباد زندگی می‌کنم ... الان فقط به خاطر پدر و مادرم اینجا ماندم که بهشان نزدیک باشم» (ندا، متولد اسدآباد).

گروه سوم احساساتی دوگانه و تعارض‌آمیز به محله دارند. آنها بنا به دلایل نام‌برده در بخش گرایش‌های مثبت، تعلق خاطر و دل‌بستگی و وابستگی خاصی به محله دارند، ولی بنا به دلایل مطرح‌شده در بخش گرایش‌های منفی، از نسبت‌داده‌شدن به محله می‌گریزند و از بیان کردن محل زندگی‌شان نزد دیگران خودداری می‌کنند.

**روابط همسایگی و پیوندهای هم‌محله‌ای:** چگونگی روابطی که فرد در محیط اجتماعی برقرار می‌کند بر شکل‌گیری احساس تعلق به جمعی از افراد و ایجاد حسی از هویت جمعی

بسیار تأثیرگذار است. روابط همسایگی و پیوندهای هم‌محله‌ای می‌تواند یکی از ابعاد روابط شخصی شهرنشینان و پیوندهای اجتماعی آنان باشد. اما آن‌طور که از یافته‌های پژوهش حاضر (و پژوهش‌های مشابه) برمی‌آید، روابط اجتماعی در شهر رو به ضعف نهاده و شاهد روابطی سطحی، جزئی و غیرعاطفی میان شهرنشینان هستیم و حجم روابط همسایگی کاهش یافته و پیوندهای اجتماعی هم‌محله‌ای تضعیف شده است. «عواملی همچون فشارهای مالی، اجاره‌نشینی و موانع روانی نظیر ترس از ایجاد مزاحمت و ترس از انتظارات بی‌جا، به کاهش فرصت‌های تعامل منجر شده است... تماس‌های اجتماعی در سطح محله کمتر برنامه‌ریزی شده است و محدود به برخوردهای اتفاقی میان همسایگان است» (باستانی و ساعی‌مهر، ۱۳۸۶). دربارهٔ اکثر نمونه‌های مطالعه، تعدادی از اعضای شبکهٔ خویشاوندی آنها در همین محله یا در همین شهر ساکن‌اند و از آنجاکه روابط خویشاوندی قوی‌تر از روابط همسایگی است، روابط با هم‌محله‌ای‌ها، حتی هم‌محله‌ای‌های هم‌زبان، کاهش می‌یابد و بخش اعظمی از روابط به شبکهٔ خویشاوندی فرد محدودی شود.

**تصویر ذهنی محله در انظار عمومی:** نمی‌توان منکر تجمع برخی انحرافات اجتماعی، به‌خصوص اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، در محلاتی نظیر اسلام‌آباد شد؛ چراکه عواملی نظیر فقر، مهاجرپذیری و گسست مهاجران از زمینه‌های تعلق پیشین، بدون ایجاد ارتباط مناسب و هنجاری با محیط جدید و قرارگرفتن در موقعیت حاشیه‌ای زمینه‌های مساعدی جهت انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی فراهم می‌کنند، اما دربارهٔ محلهٔ تحت مطالعه چند نکته حائز اهمیت است: اول، در گذشته تقریباً تمام ساکنان محله را مهاجران تشکیل می‌دادند، این گروه‌های مهاجر به دلیل فقر و تفاوت در فرهنگ و شیوه‌های زندگی و... (عوامل درونی) از سوی اهالی شهر انگ خورده بودند و با دیدهٔ حقارت به آنها نگریسته می‌شد (عوامل بیرونی). دوم، عوامل درونی و بیرونی مزبور به ایجاد تنش‌های اجتماعی و روانی و فشار بر اهالی محله انجامیده که همین امر به ظهور برخی رفتارهای آسیب‌زا در محله منجر شده است. سوم، گروهی از همین رفتارها که در موقعیت‌های متعارف شکل نامرئی و خفیف دارند، شروع به برجسته‌شدن کرده‌اند و تبلور بیرونی کاملاً آشکاری می‌یابند. بنابراین همواره نوعی اغراق و بزرگ‌نمایی در تصویرسازی منفی از محله صورت گرفته است.

زبان: زبان همواره یکی از ابزارهای فرهنگی برساختن هویت جمعی است. گروه‌های قومی مختلف بنا به دلایل گوناگونی نظیر وابستگی به زبان قومی، حفظ اصالت قومی و... به آموزش زبان قومی خود به فرزندان‌شان گرایش دارند تا به‌این‌ترتیب وفاداری خود را به اجتماع بزرگ‌تر قومی نشان دهند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند همه مصاحبه‌شوندگان به اهمیت این بعد در حفظ هویت قومی‌شان اذعان می‌کنند و معتقدند زبان کردی به‌منزلهٔ زبان مادری آنها باید به نسل‌های بعد منتقل شود، اصراری در به‌کارگیری زبان کردی در محیط اجتماعی ندارند، چراکه معتقدند تکلم به زبان کردی در محیط عمومی مانع برقراری روابط اجتماعی است.

براساس یافته‌های پژوهش، مصاحبه‌شوندگانی که زادگاه آنها یکی از شهرهای کردنشین است و دست‌کم نخستین سال‌های رشد و جامعه‌پذیری‌شان را در آنجا سپری کرده‌اند، به زبان کردی تسلط کاملی دارند و در خانه با اعضای خانواده و در بیرون از خانه با کردزبانان به زبان کردی تکلم می‌کنند؛ دلیل این موضوع آن است که خانواده منبع اصلی آموزش زبان به فرد است و از آنجاکه در دوران کودکی، فرد به‌دلیل حضور مستمر و ثابت در خانواده و محیط عمومی‌ای که اکثر قریب به اتفاق افراد به زبان کردی مکالمه می‌کنند، نمی‌تواند زبانی متفاوت با زبان قومی خود به‌کار گیرد، زبان مادری به بخشی جدایی‌ناپذیر و فراموش‌نشدنی از هستی او تبدیل می‌شود. اما به‌واسطهٔ مهاجرت به شهر و حضور در اجتماع گسترده‌تر و لزوم عضویت در گروه‌های جدید (دوستان، هم‌مدرسه‌ای‌ها، همکاران، همسایه‌ها و...) فرد با گروه‌ها یا افرادی روبه‌رو می‌شود که با زبان‌های دیگر، به‌خصوص زبان رسمی، مکالمه می‌کنند و امکان آشنایی با زبان‌های دیگر برای او فراهم می‌شود، و لزوم برقراری ارتباط با دیگران و درواقع موقعیت محیط جدید او را وامی‌دارد که در محیط اجتماعی به زبانی غیر از زبان مادری خود تکلم کند.

اما مصاحبه‌شوندگانی که زادگاه آنها با خاستگاه قومیتی‌شان متفاوت است، تسلط کاملی به زبان کردی ندارند و این زبان را فقط در حد فهم شنیده‌ها (و نه تکلم) یاد گرفته‌اند، چراکه این دسته از مصاحبه‌شوندگان مراحل رشد و جامعه‌پذیری خود را در محیطی سپری کرده‌اند که زبان غالب آن فارسی بوده و تحت‌تأثیر تعامل و ارتباط با همسالان، نظام آموزش رسمی و به‌طور کلی عناصر محیط شهری، زبان فارسی به زبان غالب آنها تبدیل شده است.

**لباس محلی کردی:** این شاخص از بعد فرهنگی هویت، به‌شدت تحت تأثیر محیط اجتماعی قرار دارد؛ به‌این‌معنی که نحوهٔ پوشش افراد غالباً با توجه به پوشش غالب در محیط اجتماعی تعیین می‌شود. درواقع در این بعد شاهد نوعی همانندشدن میان قومیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون با فرهنگ غالب جامعه هستیم. این تغییر فقط شامل کلان‌شهرها نیست، بلکه به عقیدهٔ مصاحبه‌شوندگان حتی در شهرهای کردنشین هم مردم کمتر از

لباس محلی استفاده می‌کنند. می‌توان گفت در طرز لباس پوشیدن مهاجران کرد هیچ‌گونه بیان هویت کردی دیده نمی‌شود.

مراسم ازدواج: در این مبحث عناصر گوناگونی هدف توجه قرار گرفت: رسوم و سنت‌های مربوط به مراسم، موسیقی و آلات آن (موسیقی کردی - موسیقی غیرکردی)، رقص، تشریفات پذیرایی، طرز پوشش و... یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نمونه‌های تحت مطالعه درمقابل تأثیرگذاری محیط شهری و شهرنشینی بر این بعد از هویت قومی‌شان مقاومت می‌کنند؛ به این نحو که سعی می‌کنند تا حد امکان مراسم طبق روال سنتی برگزار شود و هر جا که محیط شهری مانعی در راه اجرای مراسم به شیوه سنتی باشد (مثلاً رقص دسته‌جمعی زنان و مردان در محیط عمومی)، موقعیت را به گونه‌ای تغییر می‌دهند که بتوانند مراسم را به همان شیوه سنتی برگزار کنند. البته حتی در دهات و شهرهای قوم‌نشین هم «عناصر مدرن زیادی جایگزین عناصر قدیمی شده است، مثلاً استفاده از آلات مدرن موسیقی به جای آلات سنتی، لباس عروس به جای لباس محلی، دوربین فیلم‌برداری و...» (محمدپور و رضایی، ۱۳۸۷)، اما عناصر قدیمی چون رقص کردی، موسیقی کردی و رسوم متعدد دیگر، همچنان با دقت و ظرافت برگزار می‌شود.

همسرگزینی: برای بررسی این شاخص، دو پرسش به بحث گذاشته شد: «فرد در انتخاب همسر چه نقشی دارد؟» و «آیا قومیت (کردبودن) در انتخاب همسر ملاک تأثیرگذاری است؟». اکثر قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان در این مورد بر افزایش استقلال افراد درمقابل سنت‌ها و آداب گذشته اتفاق نظر داشتند.

مهاجرت به شهرها ساختار خانواده گسترده را دچار فروپاشی می‌کند، از این جهت که معمولاً نسل جوان‌تر به دلایل مختلف، به خصوص ادامه تحصیل و اشتغال، از خانواده گسترده جدا می‌شود و مهاجرت می‌کند. این فرایند استقلال مالی فرد از خانواده و تضعیف حاکمیت پدرسالارانه را به دنبال دارد. به این ترتیب در ازدواج دیگر پدر یا بزرگ خانواده تصمیم‌گیرنده اصلی نیست و استقلال فردی رشد چشم‌گیری می‌یابد. دایره همسرگزینی در نمونه‌های تحت مطالعه نیز به فراتر از نظام خانواده و خویشاوندی و حتی طایفه و قوم گسترش یافته است. البته نقش خانواده در انتخاب همسر همچنان اهمیت دارد، اما این نقش بیشتر در حد تأیید صلاحیت فرد انتخاب‌شده است.

اوقات فراغت: این شاخص از بُعد فرهنگی تا حد زیادی تحت تأثیر موقعیت محیط زندگی شهری قرار دارد. با وجود آنکه در محله امکانات عمومی (پارک، فرهنگسرا، کتابخانه و باشگاه) وجود دارد، مصاحبه‌شوندگان در بیان چگونگی گذران اوقات فراغت اشاره‌ای به استفاده از این امکانات نکردند. با توجه به اینکه پایگاه اقتصادی اکثر اهالی محله در

رتبه‌های پایینی قرار دارد، اکثر مصاحبه‌شوندگان (به‌خصوص آقایان) اظهار کردند که به دلیل شغل تمام‌وقت، وقت آزاد چندانی برای آنها باقی نمی‌ماند و هزینه چندانی صرف گذران اوقات فراغت نمی‌کنند.

تماشای تلویزیون، بازی‌های کامپیوتری، شب‌نشینی و گردش با دوستان مهم‌ترین ابزار گذران اوقات فراغت هستند. اغلب زنان قبل از مهاجرت به ساخت صنایع دستی نظیر گلیم‌بافی، قالی‌بافی و... می‌پرداختند، اما بعد از مهاجرت به دلایل مختلف به‌خصوص محدودیت فضایی ناچار به ترک این فعالیت‌ها شده‌اند.

**بعد جغرافیایی:** احساس تعلق فرد به یک محدوده جغرافیایی معین و مشخص و پذیرش آن محدوده به‌منزله سرزمین خود باعث می‌شود که فرد خود را با گروه‌های جمعی آن محدوده هویت‌یابی کند و این حس که "ما" ساکن یک سرزمین هستیم باعث ایجاد نوعی احساس مشترک درمیان این جمع از افراد می‌شود.

به‌طورکلی، مصاحبه‌شوندگان خود را متعلق به سرزمینی می‌دانند که زادگاه آنهاست؛ مصاحبه‌شوندگانی که در کرج به دنیا آمده‌اند، کرج را موطن خود می‌دانند و مصاحبه‌شوندگانی که در یکی از شهرهای کردنشین به دنیا آمده‌اند، آنجا را موطن خود معرفی می‌کنند.

«درست است که محل زندگی من اینجاست (کرج)، ولی وطنم آنجاست (اسدآباد همدان). خاک پدری‌ام آنجاست. هر وقت می‌روم اسدآباد، یک حال خاصی بهم دست می‌دهد، انگار تازه متولد شدم. درست است که من بیشتر سال‌های عمرم توی کرج بودم، ولی آنجا وطنم است» (داوود، متولد اسدآباد همدان).

درکنار چنین تفاوتی میان مصاحبه‌شوندگان، وجه اشتراک همه آنها آن است که همگی به دلیل سال‌های طولانی زندگی در کرج، وجود امکانات بیشتر، وابستگی‌های عاطفی و شغلی و...، زندگی کردن در کرج را به دیگر مناطق ترجیح می‌دهند. داوود در ادامه می‌گوید: «من برای زندگی کردن کرج را انتخاب می‌کنم، چون اینجا به‌خاطر آشنایی و روابطی که دارم، بهتر می‌توانم کار پیدا کنم. اگر همین روابط و آشنایی را توی زادگاهم داشتم و می‌دانستم آنجا هم می‌توانم زندگی‌ام را بگذرانم، می‌رفتم آنجا زندگی می‌کردم».

**بعد تاریخی:** داشتن آگاهی مشترک از پیشینه تاریخی و احساس تعلق و دلبستگی به آن، یکی از عوامل هویت‌ساز درمیان افراد است. درواقع روندهای تاریخی می‌توانند مبین تعلقات گروهی افراد باشند. در این تحقیق، آگاهی از پیشینه تاریخی از دو جهت تحت بررسی قرار گرفت: آگاهی از پیشینه تاریخی قوم کرد؛ و آگاهی از پیشینه و تاریخچه محله. براساس یافته‌های تحقیق، از مشخص‌ترین راه‌های انتقال تاریخ گروه به فرد، خانواده،



خویشان و هم‌زبانان، دوستان، همسایگان (در زمینه پیشینه محله) و دیگر اعضای شبکه اجتماعی فرد هستند؛ هیچ‌یک از مصاحبه‌شوندگان مطالعات برنامه‌ریزی‌شده‌ای جهت اطلاع از پیشینه تاریخی‌شان نداشته‌اند و از طریق نقل‌قول‌ها اطلاعاتی کسب کرده‌اند. به‌جز در چند مورد، اغلب مصاحبه‌شوندگان گرایش درونی خاصی برای اطلاع از تاریخ قومی‌شان هم ندارند. بنابراین، به نظر می‌رسد این بعد از هویت جمعی در ایجاد حسی از هویت قومی مشترک درمیان نمونه‌های تحت مطالعه نقش چندانی ایفا نمی‌کند. آگاهی و اطلاع از پیشینه و تاریخچه محله، هرچند اطلاعات اغلب مصاحبه‌شوندگان مبهم و ناقص و همراه با شایعات و براساس نقل‌قول‌هاست، با توجه به تاریخچه شکل‌گیری محله اسلام‌آباد، می‌توان گفت آگاهی درست و مشترکی از پیشینه و تاریخچه محله درمیان اهالی وجود دارد.

**بعد سیاسی:** جهت سنجش بعد سیاسی، از مشارکت در انتخابات شورای شهر کرج پرسیده شد. انتخابات شورای شهر از آن جهت برای پرسش از بعد سیاسی هویت به‌کار گرفته شد تا بسنجیم که آیا نمونه‌ها برای سرنوشت این شهر و نحوه اداره و تصمیم‌گیری برای آن حساسیت یا دغدغه‌ای دارند یا این مسئله برای آنها اهمیتی ندارد. از آن دسته از مصاحبه‌شوندگان که اظهار می‌کردند در انتخابات شورای شهر مشارکت داشته‌اند، نحوه مشارکت و انتخاب‌کنندگی مدنظر پرسیده شد؛ اینکه انتخاب آنها فردی است یا تحت‌تأثیر وابستگی‌های قومی و خویشاوندی صورت می‌گیرد.

به‌جز یک مورد، ملاک قومیت و زبان در رفتار انتخاباتی هیچ‌یک از مصاحبه‌شوندگان تأثیرگذار نبوده است. وجه غالب در این مقوله آن است که اغلب مصاحبه‌شوندگان در انتخابات شورای شهر مشارکت داشته‌اند، اما مشارکت آنان بیشتر صوری بوده؛ به این معنا که انتخاب آنها تصادفی بوده است.

### **بحث و نتیجه‌گیری**

با تلفیق مقولات شرایطی، تعاملی/فرآیندی و پیامدی، مدل الگویی تحقیق استخراج شد (نمودار ۱).

**شرایط علی<sup>۱</sup>** عبارت‌اند از حوادث یا وقایعی که به ایجاد یا رشد پدیده منجر می‌شود (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۰۱). در این پژوهش شرایط علی، یعنی مهاجرت با انگیزه پیشرفت و ارتقای سطح زندگی، در کنار وضعیت مساعد مهاجرپذیری شهر کرج و محله اسلام‌آباد، به خیل عظیم مهاجرت‌ها به این شهر و اسکان در این محله منجر شده است.

<sup>1</sup> Causal conditions

شرایط زمینه‌ای عبارت است از سلسله زمینه‌های خاص که طی آن راهبردهای کنش/کنش متقابل برای اداره، کنترل و پاسخ به پدیده صورت می‌گیرد (همان). شرایط زمینه‌ای پدیده تحت مطالعه، شرایط محل زندگی مهاجران در مقصد مهاجرت، یعنی تصویر ذهنی محله در انظار عمومی است. هویت محکوم و انگ‌خورده محله نه تنها مانع پیوند اهالی محله با دیگر اهالی شهر می‌شده است، بلکه در خود اهالی محله نیز نوعی احساس بی‌زاری و فقدان تعلق به محیط جدید را موجب شده است. به این ترتیب شکل‌گیری هویت جمعی در ارتباط با محله با تعارض‌هایی همراه است.

شرایط مداخله‌گر<sup>۱</sup> (میانجی) شرایط ساختاری هستند که به پدیده‌ای تعلق دارند و بر راهبردها و استراتژی‌های کنش/کنش متقابل اثر می‌گذارند. آنها راهبردها و استراتژی‌ها را در درون زمینه خاصی سهولت می‌بخشند یا آنها را محدود و مقید می‌کنند (همان، ۹۷). شرایط مداخله‌گر در پژوهش حاضر روابط همسایگی و پیوندهای هم‌محله‌ای مهاجران کرد است. چنان‌که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند، این روابط، پیوندهایی سطحی، جزئی و غیرعاطفی است، افراد ارتباطات قوی‌ای در سطح همسایگی و محلی ندارند و روابط و پیوندهای آنها بیشتر شامل پیوندهای خویشاوندی است و الزاماً ارتباطات محلی را دربر نمی‌گیرد. شرایط مزبور بر هویت قومی مهاجران، و ادراک آنان از فضای زندگی شهری و شهرنشینی اثرگذار است؛ بدین معنا که روابط و پیوندهای سطحی و جزئی و غیرعاطفی همسایگی و هم‌محله‌ای و نبود ارتباط عمیق و قوی با محیط جدید زندگی مانع ایجاد حس تعلق و تعهد به آن می‌شود.

بنابراین، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر، از موانع جذب و ادغام کامل نمونه‌های تحت مطالعه در محیط جدید زندگی‌شان است.

استراتژی‌ها و راهبردهایی که کنشگران در مواجهه با پدیده مدنظر به کار می‌گیرند به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

- استراتژی‌های پذیرش (انطباق)
- استراتژی‌های مقاومت (عدم انطباق)

مهاجران کرد و نسل‌های بعدی آنها، به دو گونه به تعامل با محیط شهری پرداختند: آنها در کنار پذیرش اصول و قواعد زندگی شهری در بسیاری از ابعاد هویت قومی‌شان تلاش کردند در برخی جنبه‌ها، نظیر کاربرد زبان کردی و مراسم ازدواج، حتی‌الامکان شیوه‌ها و روش‌های زندگی سنتی خود را حفظ کنند و درمقابل وقوع تغییرات در این حیطه‌ها مقاومت کردند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد استراتژی‌های مقاومت بیشتر در حیطه

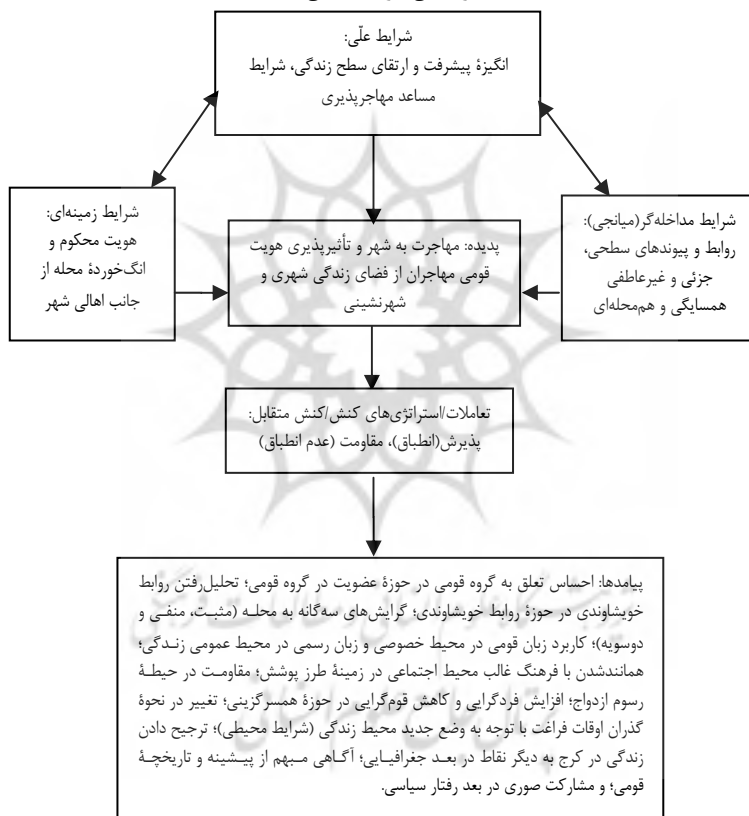
<sup>۱</sup> Intervening conditions

خصوصی زندگی مصاحبه‌شوندگان تبلور می‌یابد، درحالی‌که استراتژی‌های مبتنی بر پذیرش اغلب در حیطه عمومی (زندگی اجتماعی) به کار گرفته می‌شود.

مهاجرت به شهر و جدایی از زادگاه (نسل اول مهاجران) و دوری از خاستگاه قومیتی (نسل‌های بعدی مهاجران) برای مهاجران و نسل‌های بعدی آنها پیامدهایی به دنبال دارد که می‌توان آنها را در چند مقوله دسته‌بندی کرد: احساس تعلق به گروه قومی؛ تحلیل رفتن روابط خویشاوندی؛ گرایش‌های سه‌گانه به محل جدید زندگی (مثبت، منفی و دوسویه)؛ کاربرد زبان قومی در محیط خصوصی و زبان رسمی در محیط عمومی زندگی؛ همانندشدن با فرهنگ غالب محیط اجتماعی در زمینه طرز پوشش؛ مقاومت در مقابل وقوع تغییر در مراسم ازدواج؛ افزایش فردگرایی و کاهش قوم‌گرایی در زمینه همسرگزینی؛ تغییر در نحوه گذران اوقات فراغت با توجه به وضعیت جدید محیط زندگی؛ ترجیح دادن زندگی در کرج به دیگر نقاط؛ آگاهی مبهم از پیشینه و تاریخچه قومی؛ و مشارکت صوری در بعد رفتار سیاسی.

نمودار ۱. مدل زمینه‌ای مهاجرت به شهر کرج و تأثیرپذیری هویت قومی مهاجران کرد از فضای زندگی شهری و

شهرنشینی: هویت تلفیقی



با توجه به نتایج تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش، مقوله "هویت تلفیقی" به منزله مقوله هسته انتخاب شد. این مقوله بنا به تعریف مقوله هسته انتزاعی‌ترین مقوله تحقیق و پاسخ نهایی به سؤال اصلی پژوهش، یعنی تأثیر زندگی شهری و شهرنشینی بر هویت قومی مهاجران کرد است. کنشگران تحت تأثیر عناصر و ویژگی‌های زندگی شهری، عناصر مدرن زندگی اجتماعی را با عناصر قومیتی و قدیمی ترکیب می‌کنند و ساختار متفاوتی را شکل می‌دهند. آنها در جریان ادغام در ساختار و مناسبات زندگی شهری، بخشی از هویت قومی‌شان را، که عمدتاً شامل حیطه خصوصی زندگی‌شان می‌شود، حفظ می‌کنند و بخش دیگر را، که عمدتاً در حیطه عمومی زندگی‌شان تبلور می‌یابد، بازسازی می‌کنند و با پذیرفتن عناصر مرتبط با زندگی شهری و شهرنشینی در کنار عناصر قومیتی، ترکیب ظریفی به وجود می‌آورند. آنها در حیطه خصوصی زندگی‌شان تلاش می‌کنند تا حد امکان انگاره‌ها و خصایص هویت قومی‌شان را حفظ و به نسل‌های بعدی منتقل کنند؛ و در حیطه عمومی زندگی‌شان تا حد زیادی تحت تأثیر عناصر و ویژگی‌های محیط جدید قرار می‌گیرند و با بازسازی هویت جمعی‌شان براساس ویژگی‌ها و عناصر زندگی شهری، می‌کوشند در ساختار و مناسبات زندگی شهری ادغام شوند.

محیط زندگی و اهداف و ارزش‌هایی که در آن اولویت و اهمیت دارند، بر تجربه زیسته افراد تأثیر می‌گذارد و با تغییر محیط و وضع زندگی، عناصر هویت‌یابی فرد نیز دست‌خوش تغییر و دگرگونی می‌شود تا فرد بتواند با دنیای پیرامون خود و معانی آن ارتباط برقرار کند. بنابراین، طبعاً هر گروه مهاجری با گذر زمان به نوعی هویت تلفیقی دست می‌یابد. در تحقیق حاضر تلاش شد تا هویت این گروه قومی (مهاجران کرد) در لحظه حال بررسی شود. تدقیق مفهوم هویت تلفیقی تنها در مطالعات تطبیقی امکان‌پذیر است؛ به این معنا که اگر تحقیقات مشابهی در باب دیگر اقوام موجود باشد، امکان مقایسه فراهم می‌شود تا این مفهوم (هویت تلفیقی) را بیشتر پرورش دهیم و نشان دهیم که تفاوت هویت‌های تلفیقی میان گروه‌های قومی مختلف طی فرایند مهاجرت چیست و چگونه است؟ تحقیق حاضر چنین امکانی نداشته و صرفاً گام اول را با این گروه خاص برداشتیم.

### منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۷) قومیت و قوم‌گرایی در ایران، *از افسانه تا واقعیت*، چاپ هفتم، تهران: نی. استراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷) *اصول روش تحقیق کیفی، نظریه مبنايي، رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه بیوک محمدی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باستانی، سوسن و منیژه ساعی‌مهر (۱۳۸۶) «سرمایه اجتماعی و مهاجرت و استقرار در شهرهای بزرگ: مورد شهر تبریز»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هشتم، شماره ۱: ۱۵۳ - ۱۶۴.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵) *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، تهران: دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.

زیمل، جورج (۱۳۷۲) «کلان‌شهر و حیات ذهنی»، ترجمه یوسفعلی ابادری، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۳: ۳۵ - ۴۱.

زنجانی، حبیب‌اله (۱۳۸۰) مهاجرت، تهران: سمت.  
 ساعدی، سیف‌اله (۱۳۸۳) «ارتباط بین هویت قومی و ملی در کردستان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.  
 ستاد طرح ساماندهی تپه مرادآب (اسلام‌آباد) کرج (۱۳۹۰) گزارش نهایی مرحله دوم.  
 کاستلز، ایمانوئل (۱۳۸۵) عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: طرح نو.  
 کامرانی، کاوش (۱۳۸۹) دانشجوی در پهنه تعارضات خانواده و دانشگاه، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.  
 گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ شانزدهم، تهران: نی.  
 لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸) نظریات مهاجرت، شیراز: دانشگاه شیراز.  
 محمدپور، احمد و مهدی رضایی (۱۳۸۷) «درک معنایی پیامدهای ورود نوسازی به منطقه اورامان کردستان ایران به شیوه پژوهش زمینه‌ای»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، شماره ۱ و ۲: ۲۵ - ۲۸.

ممتاز، فریده (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی شهر، تهران: شرکت سهامی انتشار.

Corbin, Juliet and Anselm Strauss (2008) *Basics of Qualitative Research*, third edition", London: Sage Publications.

Giddens, Anthony (1984) *The Constitution of Society*, London: Polity Press.

Glaser, Barney and Anselm Strauss (1967) *Discovery of Grounded Theory*, Transaction Publishers.

جدول ۳. مشخصات مصاحبه‌شدگان

نام	سن	محل تولد	خاستگاه قومی	میزان تحصیلات	شغل	وضعیت سکونت	مدت اقامت در محله
فرشته	۲۶	کرج	اسدآباد	پیش‌دانشگاهی	خانه‌دار	مالک	۲۶ سال
ندا	۱۹	اسدآباد (همدان)	اسدآباد	دیپلم	خانه‌دار	مالک	۱۸ سال
داوود	۳۴	اسدآباد	قروه (سندج)	دیپلم	لوله‌کشی‌گاز	مالک	۳۱ سال
اعظم	۲۷	کنگاور	کرمانشاه	دیپلم	خانه‌دار	مالک	۱۹ سال
آقای کارگر	۵۲	اسدآباد	اسدآباد	ششم قدیم	راننده تاکسی	مالک	۱۸ سال
هیرو	۳۸	روستای بالاکوه زنجان	روستای بالاکوه زنجان	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	مالک	۱۷ سال
زهرا	۳۷	سنقر (کرمانشاه)	سنقر	بی‌سواد	خانه‌دار	مستاجر	۵ سال
آقای واحدی	۴۶	سنقر	سنقر	بی‌سواد	راننده	مالک	۲۷ سال

۲۰	همدان	همدان	فوق دیپلم	دانشجو	مستأجر	۲ سال
۲۳	اسدآباد	اسدآباد	دیپلم فنی	کارگر	مالک	۲۱ سال
۲۷	تهران	بیجار	دیپلم	کارگر	مالک	۲۲ سال
۳۳	کرج	بیجار	لیسانس	معلم	مالک	۳۳ سال
۲۷	تهران	بیجار	سیکل	خانه‌دار	مالک	۲۲ سال
۲۴	کرج	سنندج	دیپلم	کارگر	مالک	۲۴ سال
۲۹	کرج	سنندج	دیپلم	کارگر	مستأجر	۲۹ سال
۴۰	کرمانشاه	کرمانشاه	فوق دیپلم حوزوی	معلم	مستأجر	۴ سال
۳۸	سنقر	کرمانشاه	دوم راهنمایی	خانه‌دار	مالک	۱۶ سال
۳۸	سنقر	کرمانشاه	نهضت	خانه‌دار	مستأجر	۱۱ سال
۳۴	سنندج	سنندج	پنجم ابتدایی	خیاط	مالک	۱۰ سال
۳۷	مریوان	مریوان	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	مالک	۱۱ سال
۳۸	مریوان	مریوان	بی سواد	خانه‌دار	مالک	۱۴ سال



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی